



درنگی در «نیایش وارها»ی

سلمان هراتی



محمد کاظم کاظمی ■

حمد و نیایش چنان در هم تنیده اند که تفکیک شان از هم سخت است و حتی می توان گفت که جنبه‌ی حمدی در این شعرها قویتر است، و البته پنهان تر.

به هر حال، از موضوع دور نشویم، این را می گفتم که حمد و نیایش با این شکل و شمایل و لفظ و معنی، در شعر فارسی کم سابقه بوده است و از این نظر، باید زنده یاد سلمان هراتی را شاعری مبدع و خلاق دانست.

دیشب آن قدر نزدیک بودی

که پنجره از شادی ام نمک می چشید

و لبخندم را دامن می زد

من مشغول تو بودم

نیولفوری از شانه های من روید

و از پنجره بیرون رفت. (نیایش وارها ۵)

باری، نیایش وارها های سلمان هراتی در «دری به خانه خورشید» یا نژده قطعه شعر است: در صورت، مستقل و در معنی، به هم پیوسته. در این دسته شعرها، چند خاصیت به روشنی قابل مشاهده است.

به گمان من، مهم ترین خاصیت نیایش وارها های سلمان، آزادی از قید و بندهای سنتی است که از دیر باز، به دست و پای شعرهای تحمیدی ما پیچیده بوده است. حمدهای ما، غالباً آمیخته بوده اند با اصطلاحات کلامی و عرفانی. و به همین لحاظ، ارتباط مخاطب با آن ها غالباً منوط به تحصیل مقدمات این علوم بوده است.

مزیت عمده نیایش وارها های سلمان، همین است که شاعر نه اصطلاحات کلامی و عرفانی، بل عناصر طبیعت و زندگی را به خدمت گرفته است و به این ترتیب، شعر را به فضای ذهنی مخاطبان نزدیک کرده است. در این پاره از نیایش وارها (۳)، گویا شاعر خود نیز این سلوک را تشخیص و ترجیح می دهد:

همخانه ام می گوید:

صفات ثبوتیه کدام اند؟

امروزی کنند و به ناچار، از آنها دست می کشند. به راستی که حمد و نیایش - به نسبت شعر کهن - در شعرهای امروز بسیار نادر است. کافی است که دفترهای شعر امروز را ورق بزنیم و تعداد شعرهای که در حمد باری تعالی سروده شده است، با شعرهایی را که برای بندگان نیکوی خداوند است، مقایسه کنیم. نه تنها در این مقایسه، که در مقایسه میان شعرهایی که برای پیامبر اسلام (ص) و دیگر اهل بیت (ع) سروده شده است نیز نتایج بسیار دلپذیری به دست نمی آید.

پس تا اینجا می توان گفت که وجود چنین شعرها در آغاز چنین دفتری، خود ابتکاری دلپذیر است. ولی کار شاعر ما به این خلاصه نمی شود. در لحن و طرز بیان نیز این نیایش وارها بدایعی در خود دارند و امتیازهایی. حمد در شعر ما همواره دچار کلیشه بوده است. اگر بحر متقارب باشد، کلیشه این است: «به نام خداوند...» و کافی است که شاعر جای این سه نقطه را پر کند، از این گونه:

به نام خداوند جان و خرد...

به نام خداوند جان آفرین...

به نام خداوند بالا و پست...

اگر هم بحر دیگری باشد، می توان کلیشه های آماده در خمسه نظامی را برداشت و کلماتی دیگر در آن ها ریخت. غالب شاعران فارسی در آغاز دیوان هایشان حمدیه هایی از این دست دارند. فقط مولانا، حافظ و بیدل بوده اند که اولی در مثنوی شریف و دو تن دیگر در غزلیات خویش طرحی دیگر ریخته اند (البته با این فرض که حافظ خود نخستین غزل دیوانش را انتخاب کرده باشد.)

البته یادآور شویم که ما خود به تفاوت ظریفی که میان «حمد» و «نیایش» وجود دارد واقفیم و می توان «نیایش وارها»ی سلمان را با دیگر نیایش های شعر فارسی مقایسه کرد، ولی واقعیت این است که در این اثر،

زین گلستان به حیرت نشنم رسیده ایم
باید دری به خانه خورشید باز کرد
«بیدل»
«دری به خانه خورشید» (۱)، واپسین مجموعه شعر زنده یاد سلمان هراتی را می توان مجموعه آثار دوران کمال شاعری اش دانست. البته اگر او همچنان در میان ما می بود، با پیشرفت شگفت انگیزی که داشت، هیچ بعید نبود که در کتاب های بعدی، از این هم شکوهمندتر ظاهر شود.

باری، این کتاب را که می گشاییم، با چشم اندازی روبرو می شویم بدیخ که اثر دست و رد پای یک شاعر مبتکر در جای جایش آشکار است. یکی از بدایع، آغاز شدن کتاب با «نیایش وارها» است. و این رسمی است کهن که در شعر امروز، به ویژه در آثار نوگرایان، کما بیش منسوخ بوده است؛ به گونه ای که احیای آن را امروز بدعت تصور می کنیم، البته بدعتی نیکو و دلپذیر.

کتاب، که بعد از گذشت شاعرش منتشر شده است (۱۳۶۷) و به درستی روشن نیست که تدوین آن، با خود زنده یاد سلمان هراتی بوده است، یا دوستانش پس از او و از میان دست نوشته هایش «دری به خانه خورشید» را فراهم کرده اند. چه خوب بود که اگر این موضوع در اشارتی کوتاه در ابتدای کتاب، روشن می شد، که نشده است و ابهام هایی برای ما آفریده است. به همین دلیل، نمی توان با قاطعیت گفت که در ذهنیت شاعر نیز این نیایش وارها برای ابتدای کتاب بوده اند، یا نه.

به هر حال، امروز کمتر کتابی از نوگرایان را می بینیم که مطلعی از نوع حمد و ستایش داشته باشند و گویا امروزیان کمتر می توانند این رسم کهن را بجا آورند. نه تنها در آغاز کتاب ها، که در مجموعه سرودهای شاعران نیز از این گونه حرف ها و حدیث ها کمتر دیده می شود. گویا امروزیان، نتوانسته اند بعضی از مفاهیم کهن را



**اگر هم نخواهیم با قاطعیت مدعی
تأثیر پذیری سلمان از سهراب سپهری
شویم، حداقل می توانیم بگوییم سلمان
بیش از شاعری دیگری در این شعرها به
فضای ذهنی سهراب نزدیک شده است.**

من می گویم

باز چه بوی خوشی

اینجا را فرا گرفته است!

یک خاصیت دیگر غالب تحمید به های ما - که شعر
سلمان از آن به دور است - نگرش غلیظ تعلیمی است.
گویا شاعران ما بیش از آن که بخواهند یک گفتگوی ساده
و صمیمی با خداوند داشته باشند، می کوشیده اند که
مخاطبان را تعلیم اعتقادی دهند که:

از در بخشندگی و بنده نوازی

مرغ هوا را نصیب و ماهی دریا

حاجت موری به علم غیب بداند

در بن چاهی، به زیر صخره ی صما

(سعدی، غزلیات)

در این گونه شعرها، غالبا " شاعر و احساسات او
غایب است. او از میان مثلث «ممدوح، شاعر و مخاطب»
فقط به اولی و سومی کار دارد و می کوشد که جلال و شکوه
آن ممدوح را برای مخاطب ترسیم کند، یا درست تر
بگوییم، تعلیم دهد. از خود شاعر به عنوان مجرای عبور
این سخنان، در این شعرها بسیار خبری نیست. اگر قادر
باشیم اصطلاحات ادبیات داستانی را به کار گیریم، زاویه
دید در اینجا از نوع «دانای کل» است، نه «اول شخص»
ولی سلمان در نیایش واره هایش حاضر است، نه به
عنوان «سلمان هراتی» شاعر، بل به عنوان هر انسانی که
جهان پیرامون را می بیند و در آن، حضور خداوند را حس
می کند.

گاهی آن قدر واقعیت داری

که پیشانی ام

به یک تکه ابر سجده می برد

به یک درخت خیره می شوم

از سنگ ها توقع دارم

مهربانی را!

نیایش واره های سلمان هراتی، سرشار از عناصر

طبیعت و زندگی شاعر است و این، امتیازی دیگر است در
این شعرها. شاعر با اشیاء برخوردی ساده، ملموس و بی
واسطه دارد. نه متکی به سنت ادبی قدیم است، نه متکی به
تاریخ و ادب کهن و روایات ملی و مذهبی، او فقط طبیعت را
می بیند و به استخدام می گیرد، آن هم نه از دریچه سنت
ها و قراردادهای ادبی که در آن، همهی پدیده ها، حامل
مفهوم هایی از پیش تعیین شده باشند: یعنی سرو آزاد
باشد و نرگس بیمار و ماه به ابرو مانند شود و خورشید به
طبق زر. این طبیعت، فقط از دریچه ی چشم با بصیرت
شاعر دیده می شود. عناصر خیال در این شعرها غالبا "
ملموس و حسی هستند. مفاهیم مجرد و انتزاعی، یا
نیستند و یا اگر هم هستند، چنان با عناصر طبیعت ادغام
شده اند که از آن هویت اصلی خویش بدر آمده اند. در این
پاره ها، کلمات «تقدیر»، «بصیرت» و «واقعیت» دیگر
حامل و حاصل یک سلسله مباحث پیچیده کلامی و
عرفانی نیستند.

تقدیر چیست؟

می خواهم از تو سرشار باشم.

چشمهایم

از بصیرتی آکنده می شود

که منتهای تکامل یک چشم است

گاهی آن قدر واقعیت داری

که پیشانی ام

به یک تکه ابر سجده می برد.

البته انکار نباید کرد که در یکی دو جای، اثری از
این مفاهیم در شکل قراردادی و مثل کلیشه ای شان دیده
می شود که در همان جاها نیز مایه ی افت شعر شده است،
مثل «فراق» در نیایش واره (۲) که همراه شدنش با
«زندان»، عیبش را بیشتر می نمایاند. این جا به راستی
شعر بیش از محیط زندگی شاعر، به شبکه ی قراردادهای
ادبی نزدیک شده است:

من در دو قدمی تو

در زندان فراق گرفتارم.

در مجموع، برخورد شاعر با موضوع، برخوردی
مشتاخانه و شاعرانه است، نه حکیمانه و یا عارفانه -
منظورم عرفان منظم و علمی پیرامون ابن عربی است -
نیایش واره های او نیز در جاهایی زیباتر شده اند که این
شاعرانگی را دارند. فقط در نیایش واره ی (۱۴) گویا

شاعر از موضوع حکمت با مخاطب طرف می شود و چنین
است که این شعر، با دیگر قطعات تفاوتی می یابد. اگر هم
توان این قطعه را به این اعتبار به ضعف متسهم کرد، لااقل
می توان گفت از جنس دیگر قطعات نیست. درست در
همین جاست که لحن شاعر نیز تعلیمی می شود، به ویژه
در آخر شعر:

جهان، قرآن مصور است

و آیه ها در آن

به جای آن که بنشینند، ایستاده اند

درخت یک مفهوم است

دریا یک مفهوم است

جنگل و خاک و ابر

خورشید و ماه و گیاه

با چشمهای عاشق بیا

تا جهان را تلاوت کنیم.

و بالاخره ویژگی دیگر نیایش واره های سلمان،

توصیف ملموس و ساده ای است که از خداوند دارد. این

خدا، دور از دسترس نیست، از آن گونه نیست که مثلا " در

این بیت بیدل وصف می شود:

بر اوج غنایت نرسد هیچ کمندی

بپهوده رسن تاب خیال اند فغانها

بلکه خدایی است که به قول خود شاعر، «در دو

قدمی» اوست، و چقدر شبیه است این « دو قدمی » به

«همین نزدیکی» سهراب سپهری. همین جا به صورت

معترضه می توان گفت که اگر بخواهیم در پی منابع الهام

سلمان در این نیایش واره ها باشیم، به گمان من باید

درنگی در شعر سهراب سپهری بکنیم. طرز برخورد شاعر

با طبیعت در این قطعات، بسیار نزدیک است به شیوه ی

مواجهه ی سهراب سپهری. به همین لحاظ، اگر هم

نخواهیم با قاطعیت مدعی تأثیر پذیری سلمان از سهراب

سپهری شویم، حداقل می توانیم بگوییم سلمان بیش از

هر شاعری دیگر در این شعرها به فضای ذهنی سهراب

نزدیک شده است.

باری، این خدا در دو قدمی است و جالب این که

شاعر توانسته است با این توصیف ملموس نیز از دایره ی

باورهای مذهبی خود و جامعه اش خارج نشود و حتی گاه

به شکل نامحسوسی از معارف و اعتقادات اسلامی در

نیایش واره هایش بهره بگیرد. / پایان